

جهان بینی عرفانی شهریار در عصر معاصر

دکتر بهمن نزهت*

چکیده

پژوهش حاضر بافت عرفانی اشعار شهریار را در رابطه با شیوه تفکر عرفانی و روش بیان او بررسی می‌کند. ویژگی‌های عرفانی شعر او نظیر کاربرد واژگان و مضامین خاص عرفانی، زبان عاطفی و احساساتی وی در تعبیر تجارب عارفانه نشان می‌دهد که نوع تفکر عرفانی و معرفتی او در ادامه همان شیوه شعرای عارف مسلک پیشین ادب فارسی است. از این روی می‌توان گفت که صدای برخی از اندیشه‌های عارفانه عطار، مولانا و حافظ در روزگار معاصر از اشعار او به گوش می‌رسد.

با این که شهریار بسیاری از درونمایه‌های عرفانی شعر خود را از شاعران عارف مسلک پیش از خود اخذ کرده؛ لیکن آنها را با استادی تمام چنان در اشعار خود پرورده است که هیچ رد پا یا نشانی از تقلید در آن نمی‌توان ملاحظه کرد. ما در این نوشته ابتدا برای این که روشن شود تعالیم و آموخته‌های دینی، مذهبی و محیط اجتماعی و اوضاع و احوال تاریخی، چه تأثیری بر دیدگاه‌ها و جهان بینی عرفانی او داشته است، نگاهی اجمالی به زندگی نامه او خواهیم داشت. سپس ویژگی‌ها و مختصات فکری و نوع معرفت حاکم بر شعر او را در عصر معاصر که می‌تواند به نوعی اخلاق و عرفان مثبت را به صورت عملی و کاربردی در جامعه برای نسل جدید ترسیم کند، تشریح خواهیم کرد.

کلید واژه: اسلوب بیان، روش شناسی، شهریار، عرفان، غزل.

*. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه. (bahmannozhat@yahoo.com)

مقدمه

شهریار، از جمله شعرای برجسته معاصر است که شعر را محملی برای بیان مجموعه تفکرات شاعرانه اعم از جهان‌بینی عرفانی و مواعظ حکمی و اخلاقی قرار داده است. مخاطب وی در بیان مقولات معرفتی و اخلاقی نوع انسان در تمام اعصار بشری است نه منحصر به فردی خاص در زمانی محدود. دیوان اشعاری این شاعر بزرگ معاصر سرشار از مضامین، معانی و مفاهیم لطیف عرفان اسلامی از نوع عملی و مثبت بوده که به نوعی منعکس‌کننده تصویر والای عرفان اسلامی در عصر معاصر است. شهریار در بیان مفاهیم و نکات اخلاقی و حکمی گاهی از اصطلاحات خاص عرفانی استفاده کرده و گاهی نیز همان نکات معرفتی را با زبان عامه و محاوره به طرز نو و جذاب برای انسان معاصر بیان داشته است. وی در منظومه‌های خود در انواع گونه‌های شعر فارسی مانند غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، رباعی و نیمایی اشعاری سروده است. از ویژگی‌های شعری او، زبان ساده و استفاده از اصطلاحات عامیانه است. وی در شعر کلاسیک بیشتر به حافظ و در شعر نو به شیوه‌نما نظر داشته است.

ملک‌الشعراى بهار از شعرای برجسته ادب فارسی، شهریار را افتخار شرق در روزگار معاصر می‌داند. شهریار نه تنها افتخار ایران، بلکه افتخار شرق است. (آرین‌پور، ج ۳، ص ۵۱۳)

کلیات اشعار شهریار بیش از پانزده هزار بیت، از غزل، قصیده، مثنوی و قطعه است. اشعار برجسته وی عبارتند از: «حیدربابا» (به زبان آذری)، «سهندیه» (به زبان آذری)، «علی ای همای رحمت»؛ «علی و شب»؛ «دو مرغ بهشتی» و «افسانه شب» در ۱۶۲۴ بیت، که مفصل‌ترین مثنوی شهریار به سبک و سیاق جدید است.

شهریار به خاطر عشق و محبتی که به امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) و اهل بیت (ع) دارد، بسیاری از اشعار خود را به مدح و منقبت ایشان اختصاص داده است. وی بر اساس اشعاری در فضیلت امیرالمؤمنین حضرت علی (ع)، برترین فضیلت‌ها را دوستی حضرت علی (ع) می‌داند. وی در مدح حضرت علی (ع) اشعاری چون «علی ای همای رحمت»، یا «علی و شب» و «علی و دنیا» را سروده است. شهریار هم‌چنین قصیده «کاروان کربلا» را در مرثیه امام حسین (ع) و اهل بیتش سروده است.

شهریار هم‌چنین به سبب حبّ وطن و دل‌بستگی بدان برای هویت ملی ارزش و اهمیت خاصی قائل بود:

ای وطن مهر تو بیرون نرود از دل من

مگر آن روز که روح از بدن آید بیرون

(دیوان، ج ۱، ص ۱۲۴)

از این روی شهریار بر وحدت ملی ایمانی راسخ داشت و در اشعار خود بر این نکته مهم اشاره کرده است:

روز جانبازیسست ای بیچاره آذربایجان

سر تو باشی در میان، هر جا که آمد پای جان

ای که دور از دامن مهر تو نالد جان من

چون شکسته بال مرغی در هوای آشیان

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو

پور ایرانند و پاک آیین‌نژاد آریان

اختلاف لهجه، ملیت نزاید بهر کس

ملتی با یک زبان کمتر به یاد آرد زمان

(دیوان، ج ۲، ص ۱۰۲)

شهریار به امور روزمره و مسائل اجتماعی روزگار خود نیز نیک واقف بود، از این روی وی که در حدود یک دهه از انقلاب اسلامی ایران را در سال‌های آخر عمر که کمال

پختگی وی نیز بوده، درک کرده است، اشعاری در حمایت از انقلاب و مقام رهبری سروده و در این اشعار باور و احساسات خود را نسبت به مسایل روز بیان داشته است.

۱. اسلوب بیان و شیوهٔ شاعری شهریار

شهریار اگر چه بیشتر گونه‌ها و قالب‌های شعری را آزموده است؛ لیکن شهرت او بیشتر در قالب غزل است. او بی‌شک یکی از غزل‌سرایان مشهور معاصر ادب فارسی است. تغییر و تحولی که در سیر تاریخ طبیعی شعر فارسی از ابتدای تکوین آن تا زمان حاضر می‌بینیم، در دوره شهریار نیز وجود داشت. در همین دوره «نکته سنجی، مضمون آفرینی، خیال‌پروری و سادگی زبان» از ویژگی‌های بارز شعر بود و شاعرانی که در این دوره ظهور کردند، سعی داشتند که در این زمینه به نوعی دست به نوآوری بزنند. بی‌شک شهریار نیز یکی از مهم‌ترین شاعران دوره معاصر است که به سبک خاصی که نشان از شیوه و سبک شاعران هم عصر خود در ایران دارد، اشعار فارسی سروده است. شهریار در طی ملاقات‌هایی که با شاعران برجسته هم عصر خود نظیر نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج و اخوان ثالث داشت، به تغییر و تحول شعر فارسی در عصر خود کاملاً واقف بود و در پی آن بود که در شیوهٔ شاعری طرح نویی دراندازد. شهریار بعد از چاپ جلد سوم دیوان خود به سبب نوآوری‌های محتوایی و فکری که در اشعار خود داشته، از سوی طرفداران و دوستداران خود به شاعری صاحب سبک یا صاحب مکتب مشهور می‌شود. چنان‌که وی در مقدمه جلد سوم دیوان سعی بر طرح و سرودن این نوع شعر را داشت و در این مقدمه به طور ضمنی نیز بر این نکته اشاره می‌کند: «این کتاب را مکتب شهریار خوانده‌اند، این تسمیه به معنای واقعی صحیح نیست؛ بلکه یک غلط معمول استعمال عرف و اصطلاح است، مثل این که سابق می‌گفتند فلان شاعر صاحب سبک است... این سبک گفتن منظورشان سبک واقعی و اصلی نبود؛ بلکه می‌خواستند بگویند فلان شاعر صاحب شخصیت است؛ یعنی طرز بیان مشخصی دارد که با آشنا شدن با آن طرز می‌توان آثار او را تشخیص داد. مکتب شهریار گفتن هم از این قبیل است.» (شهریار، ۱۳۳۹، ج ۳، مقدمه ص ۹)

از جمله ویژگی‌های بارز طرز بیان شهریار چنان که برخی به آنها اشاره کرده‌اند، طبع روان و خدادادی و خلاقیتش در تصاویر و مضامین ظریف و زیبا و پایبند بودن به جریان سنت ادبی است که شاعر خود نیز به این مختصات در مقدمه جلد سوم دیوان خود اشاره نموده است. شهریار «تازگی روحیه و کیفیت شعر و تازگی موضوع و مطلب» را از پایه‌های اصلی کمال در شعر می‌داند و سادگی بیان یعنی منطبق ساختن شعر با حرف زدن عادی مردم به شرط دوری از اغلاط عامیانه را از فروع ایجاد طرز یا سبک نو معرفی می‌کند. (همان، ص ۱۲) هم‌چنین در مورد مضمون آفرینی‌ها و ایماژ (تصویر)های ظریف و شاعرانه خود به نوعی تعلق خاطری به مکتب رمانتیک نشان می‌دهد؛ البته از نوع بومی شده آن. «در مواردی که موضوع کوچکی را - نظر به اهمیتی که دارد - لازم است شرح و بسط داد و بزرگ کرد، احتیاج مکتب رمانتیک پیش می‌آید؛ البته این مکتب نسبت به طرز قصه‌پردازی کلاسیک ما تازگی دارد و در مواردی که نوع احساساتمان هم تازگی دارد و می‌خواهیم دنیا پسند هم باشد، ضرورت پیدا می‌کند». (همان، ص ۱۴ و ۱۵)

منظور از «تازگی روحیه و موضوع شعر» در گفته شهریار گسترش دامنه خیال شاعر تا جایی است که بتواند معانی و مضامین تازه و جدید را به زبان ساده در غزل عاشقانه بگنجاند و بیان نماید؛ چنان که خود نیز در مقدمه دیوان بدین امر واقف است.

بنابراین «تازگی روحیه و کیفیت شعر و تازگی موضوع و مطلب» برخلاف شیوه شاعرانی که چند دهه بعد از شهریار ظهور کردند و بنیاد کارشان بر ابداع معانی غریب و نکته‌های دیرپاب بود که با تخیل و ایماژهای پیچیده حاصل می‌شد و موجب ابهام کلام شاعر می‌گشت؛ اما در شعر شهریار معانی و مضامین تازه و جذاب به زبان ساده‌ای که خواننده با اندک تأملی آن را درمی‌یابد و از کشف تصاویر ذهنی شاعر و ارتباط آن با جهان بیرون لذت می‌برد، به زیبایی بیان شده است. شهریار در قطعه بلند «راز و نیاز» که در فضایی معنوی سروده شده و سرشار از مضامین عمیق عرفانی و روحانی است، حالات و

احساسات رقیق خود را با زبانی ساده و عاری از پیچیدگی‌های لفظی و معنایی چنین وصف می‌کند:

به چشمک‌های او، چون چادر شب می‌کشد بر سر کشیده می‌شوم کم‌کم به تاریکی و تنهایی همه محو تماشا و همه مسحور زیبایی

شهریار با محو شدن در هستی مطلق معشوق، در بیت زیر با ایماژهایی نظیر «نایی جادو دم و خاموش گویا» (نماد حقیقی حق) و «گویای خاموش و نی» (وجود و هستی مجازی) و با عبارات «چنگی و چنگی، نایی و نایی» مفهوم «وحدت حقیقی» را بیان می‌کند:

چه پیدایی که در پشت هزاران پرده پنهانی
 چه پنهانی که از پشت هزاران پرده پیدایی
 نگویم کز پس آینه طوطی وار دارن دم
 که ما گویای خاموشیم و تو خاموش گویایی
 تو آن نایی جادو دم که در ما می‌دمی چون نی
 خطا گفتم که ما خواب و خیالیم و تو خود مایی
 تو هم چنگی و هم چنگی؛ تو هم نایی و هم نایی

(دوان، ۱۷/۳)

هم از این گونه است اشعاری که در منظومه‌های «دو مرغ بهشتی»، «شب و علی»، «فرشته شب» و «مناجات» آمده است:

نرم نرم از کشش دلکش بال
 خیال ارواح کشد در دنبال
 اوج گیریم به موج مهتاب
 اختران را بشکافیم جباب
 پرفشانیم به دنیای جمال
 جزر و مد داده به دریای جمال

(همان)

بنابراین شهریار در عهد خود به یاری ذوق و طبع خدادادش سعی در نوآوری دارد. او جهان و پدیده‌های هستی را با احساسات و عواطف درونی خود تطبیق داده و آنها را چنان

می‌بیند که می‌خواهد و به همین خاطر در بیان و توصیف احساسات شاعرانه خود از تصاویر و ایماژ‌هایی بهره می‌گیرد که تا زمان او در بین شعرا رایج نبود و یا بسیار نادر بود: خیال شاعرانگی شهریار به امواج مهتاب می‌زند تا حباب اختران را بشکافد؛ به دنیای جمال و زیبایی معنوی پر می‌کشد تا از آن بتواند بهره‌مند گردد؛ در برابر معبود خود را چون طوطی که گویای خاموش است، می‌بیند و معبود را با همه بی‌صدایی و خاموشی جهان از حرف و صوت می‌داند....

با این همه یکی از ویژگی‌های بارز اشعار شهریار کاربرد گسترده نمادها، استعارات و تشبیهات عرفانی است و این امر صورخیال او را به صورخیال شعرای عارف ادب فارسی بسیار نزدیک می‌کند و او را در زمره شاعران عارف مسلکی چون «حافظ» جلوه می‌دهد.

۳. بافت عرفانی غزل‌های شهریار

وقت خواجه ما خوش کز نوای جاویدش

نغمه ساز توحید است ارغنون عرفانی

(غ ۱۴۸)

یکی از مبانی و اصول معرفتی و هستی‌شناختی عرفان اسلامی زهد ساده و بی‌توجهی به امور مجازی دنیا است. عرفا با رعایت این اصل و تداوم و پافشاری در اعمال مربوط به آن، حالتی را تجربه می‌کنند که در آن عشق و محبت الهی چنان سراپای وجود آنان را فرا می‌گیرد که هستی مجازی آنان را محو کرده و آنان را به حقیقت حق رهنمون می‌کند. عرفان با چنین شیوه‌ای ضمن اثبات فانی بودن این جهان به الوهیت و یگانگی خالق آن اقرار می‌کند. در حقیقت عرفان در سایه چنین اصولی رشد نمود و در قالب فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی، ایده‌ها و افکار والا و معنوی جالب توجهی را به جهان اسلام عرضه نمود.

عرفان در سیر تاریخ طبیعی خود بر شعر کلاسیک فارسی تأثیر شایان توجهی داشته و به طرز شگفتی الهام بخش بسیاری از شعرای عارف مسلک ما شده است. دکتر زرین کوب

در مورد این تأثیر می‌گوید: «شعر فارسی ادوار کلاسیک چنان از فلسفهٔ عارفانه تأثیر پذیرفته بود که تقریباً هر شاعر غزل‌سرای بزرگی از آن دوره یک صوفی بود، همان‌طور که تقریباً هر صوفی بزرگ آن دوره یک شاعر بود.» (به نقل از میراث تصوف، ص ۵۱)

اشعار شهریار نیز سرشار از موضوعات و تلمیحات دینی و عرفانی است. او در بیشتر غزل‌ها با احساسات و عواطف روحانی خاصی، شور، ذوق و علاقهٔ عمیق خود را به معارف دینی و عرفانی بیان می‌دارد. در حقیقت می‌توان گفت که شهریار با توسل به چنین دیدگاه‌های معرفتی یکی از ابزارهای اصیل تفکر و تدبیر در خود و هستی را حاصل نموده و بدین‌گونه شعر او نوعی ترسیم‌کننده جهان‌بینی عرفانی در عصر معاصر تواند بود. به نظر می‌رسد در نگرش عرفانی شهریار معارف دینی و مذهبی و به نوعی عرفان عملی مثبت که بیان‌گر اخلاق و رفتارهای فردی و اجتماعی است، سهم عمده دارد.

شایان ذکر است که در عصر شهریار ساختار تجربهٔ شعری برخی از حکما و شعرا در ترویج شعر عرفانی جایگاه ویژه‌ای دارد. سید احمد ادیب پیشاوری (۱۳۴۹ ق)، امام خمینی (ره)، سهراب سپهری از مهم‌ترین شخصیت‌های علمی و ادبی عصر معاصرند که با مفاهیم و تعبیر عرفانی بسیاری از شاعران عارف‌مسلک آشنایی داشته و در بیان اندیشه‌های عرفانی خود به نحوی از آنها بهره برده‌اند. از این روی کاربرد واژگان عرفانی در شعر شهریار نیز ضمن این که صبغهٔ عارفانه به اشعار او داده، نوعی ذهنیت جهان‌شمولی را نیز برای او فراهم نموده که در رونق و ترویج ایده‌ها و اندیشه‌های اخلاقی و عرفان عملی در عصر خود بسیار مؤثر بوده است.

با اینکه شهریار به اندیشه‌های عرفان اسلامی به دیدهٔ احترام می‌نگرد و اصطلاحات خاص عرفانی را در شعر خود پیوسته به کار می‌برد؛ لیکن علی‌رغم گفته‌های آقای زاهدی - مؤلف زندگی‌نامه شهریار - که وی در طول زندگی خود مراحل سیر و سلوک را طی کرده و تا حد خرقة گرفتن پیش رفته است، (دیوان ۱۸۷/۴) دلیل واضح و مبرهنی از خلال زندگی‌نامهٔ وی به دست نمی‌آید که بیانگر پیوند او به سلسله‌های طریقت عرفانی یا نشان دهندهٔ شیوهٔ زندگی عارفانهٔ او باشد.

عرفان گرایی و ظهور دیدگاه‌های عرفانی را در شعر شهریار می‌توان در دو اصل عمده خلاصه کرد: نخست، علاقه ذاتی و درونی وی به معارف دینی و ائمه اطهار (ع) برای ذوق و ادراک حالات معنوی و روحانی و دیگری، توجه به سنت و شیوه پیشینیان به خصوص «حافظ» جهت غنی‌تر کردن صورخیال شعری و تلطیف غزل‌های خود با نمادها و اصطلاحات ویژه عرفانی است. گستردگی و تنوع مفاهیم و مضامین عرفانی در دیوان او به قدری صریح و روشن است که وقتی شهریار از شعر عالی و ناب صحبت می‌کند، در بیتی که به زبان ترکی آذری سروده می‌گوید: شعر باید به عرفان برسد تا متعالی و جاوید گردد: عرفان چاتماسا شعر و ادب ابقا اولماز

من ده عرفانه چاتیب، شعریمی ابقا ائله دیم

(دیوان ترکی، ص ۷۱)

نیز در غزلی می‌گوید اگر عشق به عرفان رهنمود نمی‌شد، اشعار من هذیانی بیش نبود؛ یعنی عرفان است که به شعر معنا می‌دهد:

عشق اگر ره نه به سرچشمه عرفان می‌داشت

شعر، هذیان تب و ناله بیماری بود

(شهریار، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۲)

۱.۳. معارف دینی و الهی

در اندیشه عرفانی شهریار تمسک به معارف دینی و ائمه اطهار (ع) از دیگر اصول متقن و بنیادینی است که دریافت معارف الهی و کشف حقایق روحانی را برای انسان میسر می‌سازد. معصومان (ع) به دلیل ارتزاق از منبع وحیانی، با حقایق امور آشنا هستند. از این رو، کلام آنان چون نوری است که در ظلمات این جهان خاکی، انسان را به حقیقت رهنمون شده، دریافت حقایق را بر اهل معرفت ممکن می‌سازد؛ چنان که عطار در مقدمه تذکرةالاولیا می‌گوید: «سخن ایشان از علم لدنی است، نه از علم کسبی است و از جوشیدن است، نه از کوشیدن است و از عالم ادبئی ربی است، نه از عالم علمئی آبی است». (عطار، ۱۳۸۸، ص ۵۲-۵۱).

از این روی بنا بر اذعان شهریار گفتارهای حضرت علی (ع) در محافل معرفتی پیوسته
آبشخور اهل معنا و سرمشق اهل عرفان و معرفت است. وی در مثنوی «صدای خدا» به این
نوع معارف از عمق جان اقرار می‌کند:

مکتب عرفان که گذشته ز قال
محفل حال است و نبوغ و کمال
سینه شود ثانی سینه‌ی دوست
موسی دل محو تماشای دوست
دیده ز دیدار خجل می‌شود
ورد زبان نغمه دل می‌شود
در ره این کعبه منادی علی است
زانکه نذیر احمد و هادی علی است
احمد از او جا به علی می‌دهد
هم احدش نام ولی می‌دهد

(شهریار، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۱۴)

شهریار در اشعار خود با آگاهی از این نوع معارف به روایات معصومان استناد کرده و به علوم
و معارف الهی آنان تمسک جسته است. در این میان، مضامینی که از معارف حقه حضرت علی
(ع) و امام حسین (ع) (ر.ک: منظومه‌های کاروان کربلا و مرحبا حسین. همان، ص ۷۴) نقل
می‌کند، بسیار درخور توجه است و این امر نشان دهنده ارادت ویژه او به اهل بیت (ع) و معارف
ایشان است. چنان که در منظومه «شب و علی» به معارف الهی و زهد حقیقی آن حضرت اشاره
می‌کند:

علی آن شیر خدا شاه عرب
الفتی داشته با این دل شب
شب ز اسرار علی آگاه است
دل شب محرم سرالله است
دردمندی که چو لب بگشاید
در و دیوار به زنه‌ار آید

کلماتش چو دُر آویزۀ گوش
 مسجد کوفه هنوزش مدهوش
 روزه‌داری که به مهر اسحار
 بکشند نان جوین افطار

(دیوان، ۱۶/۳)

هم‌چنان که می‌دانیم مبحث «ولایت» یکی از مباحث مهم و پردامنه عرفان و کلام اسلامی است و همواره مورد بحث متکلمین و عرفای مسلمان بوده و در منابع اسلامی در این مورد به تفصیل سخن گفته شده است. عرفای اسلام با کمال آگاهی از نیاز روحانی و عاطفی بشر به عرفان و معنویتی که از فرهنگ و معارف اسلامی سرچشمه گرفته است، یکی از بنیادی‌ترین نظریه خود را در باب «انسان کامل» بر اساس نظریه «ولایت» تبیین و تشریح می‌کنند. اصطلاح انسان کامل در مورد انسانی به کار می‌رود که همه کمالات و فضایل متعالی را دارا بوده و به مقام عالی معنوی رسیده است. چنان‌که در منابع اسلامی نیز بدان اشاره نموده‌اند. این مقام در عالم خلقت از طرف خدا تنها در شخص حضرت رسول (ص) ظهور یافته است و بعد از ایشان به معصومین یعنی حضرت علی (ع) و ائمه اطهار (ع) که مثل حضرت رسول (ص) از هر خطایی عاری و کامل‌اند، رسیده است. «ولایت» یعنی قرب، نصرت، محبت، تملک، تدبیر، تولی و تصرف است. (جهانگیری، ۱۳۷۵، ص ۴۶۷)

بنابراین اصل مسأله ولایت که در معارف اسلامی یک مسأله ژرف و عمیقی است و افراد عمیق نیز آن را درک می‌کنند. عرفا نیز با تدبیر و تأمل به عمق مسأله ولایت به تبیین و تشریح مسأله انسان کامل می‌پردازند. شهریار نیز در جهان‌بینی عرفانی و معرفتی خود از این موضوع مهم عرفانی غافل نبوده و در اثنای اشعار و کلام خود سعی کرده است با توسل به شخصیت ائمه اطهار (ع) به خصوص شخصیت حضرت علی (ع) این مهم را به زبان تازه و امروزی که مطالب مهم و عمیق در باب معارف الهی و روحانی امام است، بیان دارد. در این باب نمونه برجسته این نوع مضامین را در غزل مشهور «علی ای همای رحمت» به عیان می‌توان دید:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
 که به ما سوا فکنندی همه سایه همارا
 دل اگر خدا شناسی همه در رخ علی بین
 به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
 به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند
 چو علی گرفته باشد سر چشمه بقا را
 چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان
 چو علی که می تواند که به سر برد و فارا
 (شهریار، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۳-۴)

در این غزل عظمت و وصف انسان کامل شهریار را در چنان حیرتی فرو برده است که
 وی از وصف این نوع انسان و اوصاف و ویژگی های الهی و متعالی آن احساس عجز و
 ناتوانی می کند:

نه خدا توانمش خواند، نه بشر توانمش گفت
 متحیرم چه نامم شه ملک لا فتارا
 (همان)

۲.۳. توجه به سنت پیشینیان

چنان که پیشتر گفتیم هر چند قراین و شواهد صریحی در مورد پیوستگی شهریار به
 طریقت و سلسله خاص عرفانی در اشعار او دیده نمی شود؛ اما در جای جای دیوانش بر اساس
 اصطلاحات عرفانی که به کار برده، پیداست که به اندیشه های عرفان علاقه وافری داشته
 است. شهریار در زمینه مکتب عرفانی به سنت عرفانی مولوی و حافظ توجه خاصی نشان
 می دهد و این موضوع را در منظومه «صدای خدا» به عیان بیان می کند:

مکتب چون حافظ و چون مولوی است
 درس و نوایش غزل و مثنوی است
 درخور حال بشری کامل است
 حرف حق این است و جز این باطل است

شهریار در باب مشرب عرفانی مولوی، مثنوی «مولانا در خانقاه شمس تبریزی» را به مناسبت روز مولوی سروده است که نخستین ابیات آن این است:

می‌رسد هر دم صدای بالشان
می‌رویم ای دل به استقبالشان
کاروان کوی دلبر می‌رسد
هر زمانم ذوق دیگر می‌رسد
عارفان بسته قطار قافله
سوی ما با زاد راه و راحله
شهر ما از شور لبریز آمده است
وہ کہ مولانا بہ تبریز آمده است

(شهریار، ۱۳۳۶، ج ۴، ص ۱۶۱)

شهریار در دیوان اشعار خود هر چند غیر از مولوی و حافظ شیرازی، از دیگر شعرای بزرگ عارف مسلک ادب فارسی نام و نشانی نمی‌دهد، اما گویا از بین آنان به شیوه حافظ، توجه خاصی داشته و با به کار بردن نمادها و اصطلاحات ویژه او به نوعی به او ادای احترام کرده و شیوه رندانه او را بسیار پسندیده است:

سفر می‌سند هر گز شهریار از مکتب حافظ

که سیر معنوی اینجا و کنج خانقاه اینجا

(همان، ج ۱، ص ۹۶)

شهریار در غزلی دیگر مشرب عرفانی حافظ را آیین محبت قلمداد می‌کند و می‌گوید:

تا جهان باقی و آیین محبت باقی است

شعر حافظ همه جا وارد زبان خواهد بود

(همان، ص ۳۶)

چنان که می‌دانیم اصطلاحات و نمادهایی چون «شاهد»، «زاهد»، «پیر مغان»، «زهد ریایی»، «صاحب نظر و نظر بازی»، «پیر» و «عشق و اطوار آن» در دیوان حافظ دارای بسامد بالا و معنی و مفاهیم والایی هستند. شهریار نیز آنها را مثل حافظ در دیوان خود به کار برده

و غزل‌هایی را خود به یمن این اصطلاحات و نمادها تلطیف داده است؛ البته او گاهی برخی از ابیات حافظ را نیز به عین عبارت یا به مفهوم در دیوان خود آورده است که در زیر به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

رند:

رندم و شهره به شوریدگی و شیدایی
شیوهام چشم‌چرانی و قدح پیمایی
(همان، ص ۱۳۴)

شاهد:

غبار آینه دل حجاب دیده ماست
و گرنه شاهد ما بی نقاب می‌گذرد
(همان، ج ۱، ص ۴۳)

زاهد و زهدریایی:

سنگ بر در کم بزن زاهد بیا خود تا بینیم
کوزه می بشکند یا کاسه پرهیزکاری
(همان، ص ۴۵)

تجلی:

ابدیت که به هر جلوه تجلا می‌کرد
دلربایی همه در آینه ما می‌کرد
(همان، ص ۴۶)

عشق:

به دوش دل ز غم عشق بارها دارم
هنوز با دل سرسخت کارها دارم
به شهر عشق منم شهریار چون حافظ
منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
(همان، ص ۵۵)

پیر:

آن که بی پیر است و خواهد پختن این سودای خام
خود خمیر فطرت از بی‌مایگی سازد فطیر
(همان، ص ۶۷)

فقر:

تاج فقر آنجا که فخر پادشاه انبیاست
سر به تاج پادشاهی کی فرود آرد فقیر
(همان)

۲.۳. مضامین و درونمایه‌های عرفانی

صورخیال شهریار به خاطر کاربرد اصطلاحات و بن‌مایه‌های عرفانی به صورخیال بسیاری از شعرای عارف‌مسلک ایرانی شباهت دارد. یکی از ویژگی‌های اصلی شعر او درونمایه‌های عرفانی است. در حقیقت موضوعات بنیادینی نظیر توکل، رضا، حیرت، تجرد، تفرقه، نکوهش دنیا، تقابل عقل و عشق و موضوع فنا و بقا وجه غالب غزل‌های او را شکل می‌دهد و روحیه عرفان‌گرایی و دل‌بستگی او به آرمان‌های دینی و معرفتی را بیان می‌کند:

عشق همدست به تقدیر شد و کار مرا ساخت
بروای عقل که کاری توبه تدبیر نکردی
(همان، ص ۱۱۲)

اوستاد عقل شد بر مسند تحقیق پیر
کودکی در مکتب عشق آن مسائل کرد حل
(همان، ص ۱۱۳)

اصل در معرفت حق و شناخت او گذشتن یا فراتر رفتن از ظواهر امور و تعلقات و تعینات مادی و یافتن حق و حقیقت بی‌واسطه امور این جهانی است. شهریار نیز این اندیشه‌های عرفانی را در غزل‌های خود به طرز زیبا بیان می‌دارد. وی در غزل زیبای زیر دیدگاه خود را در مورد مسایل فوق‌با‌زبان بسیار ساده و صمیمی چنین بیان می‌کند:

بام و برزن آرزوی جان کنند
تا نثار چون تویی جانان کنند

خیز چون باد صبا دامن‌کشان
 تا همه آفاق گلریزان کنند
 خود تماشایی است کار من که خلق
 در تماشای تو کارستان کنند
 وه که این یاران رنگ‌آمیز غرب
 یوسف خورشید در زندان کنند
 ای اسیر آب و گل نقشی برآر
 پیش از آن کز خشت ما ایوان کنند
 درد عشق ما دوی دردهاست
 گر چه نامش درد بی‌درمان کنند
 شهریارا درس عشق خود روان
 عاشقان در مکتب عرفان کنند

(شهریار، ۱۳۴۲، ج ۱، ص ۱۱۴)

او هم‌چنین در تجربهٔ عرفانی خود بهترین و والاترین مقام یا سیرِ وادی سلوک را سیرِ وادی «فنا» می‌داند. چنان‌که می‌دانیم بیشتر عرفا مقام «بقا و فنا» را یکی از برترین و والاترین مقامات سیر و سلوک معنوی می‌دانند و در هنگام تعریف و توصیف آن مقام، آن را تقریباً جزو آخرین مقاماتِ عرفانی به شمار می‌آورند، عزالدین محمود کاشانی در توضیح مقام فنا و بقا می‌گوید: «فنا عبارتست از نهایت سیر الی‌الله، و بقا عبارتست از بدایت سیر فی‌الله. چه سیر الی‌الله وقتی منتهی شود که بادیهٔ وجود را به‌قَدِّمِ صدق یک‌بارگی قطع کند و سیر فی‌الله آنگاه محقق شود که بنده را بعد از فنای مطلق، وجودی و ذاتی مطهر از لوثِ حدثان ارزانی دارند تا بدان در عالم اتصاف به اوصاف الهی و تخلق با خلاق ربانی ترقی می‌کند.» (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۴۲۶)

شهریار نیز مقام فنا عالی‌ترین و بهترین مقام معنوی سلوک می‌داند و می‌گوید انسان در این مقام به استغنا حقیقی می‌رسد و از بندگان خاص خدا می‌شود. در غزل زیر این دیدگاه را به طرزی نو و زبانی ساده و صمیمی چنین بیان می‌دارد:

خضرم از آب بقا شست و صفا داد مرا
 از فنا لخت شدم رخت بقا داد مرا
 آب بود آتش و اول من پنداری سوخت
 پس به خاکم زد و بر باد فنا داد مرا

(همان، ص ۷۷)

نیز غزل زیر که در مورد فقر و استغنا از خلق است، به نوعی نگرش عرفانی رو به کمال شهریار را به تصویر می کشد:

گر ز هجر تو کمر راست کنم بار دگر
 غیر بار غم عشقت نکشم بار دگر
 پیرو قافله عشقم و جز جذبۀ عشق
 نیست این قافله را قافله سالار دگر
 دل دیوانه کشد در غمت ای سلسله مو
 هر زمانم به سر کوچه و بازار دگر
 هر زمان مملکت عشق تو بر پا دارد
 به سرافرازی منصور دگر دار دگر
 باش تا روی تو را سیر بینم که اجل
 به قیامت دهم وعده دیدار دگر
 شهریارا مهل این سلطنت فقر که نیست
 به دَرّ باری دربار تو دربار دگر

(همان، ص ۵۷)

در حقیقت باید اذعان داشت که شهریار از بازگویی تجارب شعری و عرفانی اسلاف خود با استادی تمام بر آمده است و گویا بر اساس چنین بیانات یا باز تجربه عرفانی است که نوعی فلسفه زندگی و شیوه تفکر عرفانی برای او حاصل شده است. او با این که بن مایه های عرفانی مورد علاقه خود را بدون هیچ تغییری در معنی و مفهوم آنها به کار می برد؛ لیکن گاهی نیز از این بن مایه های عرفانی با نوآوری های خاصی که مطابق ذوق خود است، تصاویر و ایماژهای شاعرانه و بسیار زیبایی ارایه می دهد.

اما نکته قابل توجه در اشعار شه‌ریار نوع کاربرد بی‌جهان‌بینی عرفانی وی است که وی سعی دارد این جهان‌بینی را به صورت عملی و به زبان ساده و محاوره در جامعه، ساری و جاری سازد. شه‌ریار می‌داند که در زندگی پر مشغلهٔ عصر حاضر، انسان معاصر اسیر شک و تردیدهای جانکاه است. تردیدهایی که به نوبهٔ خود اضطراب و بی‌قراری روحی انسان را در پی دارد. آرزوهای بی‌پایان مادی و خواسته‌های سیری‌ناپذیر انسان معاصر، انسانیت و جنبهٔ فرشته‌گون و متعالی انسان را از یاد برده و انسان را به موجودی سرد، بی‌عاطفه و مصلحت‌جو تبدیل کرده است که غیر از خود به کس و چیز دیگری نمی‌اندیشد. از این روی شه‌ریار با تأسی به معارف دینی و افکار والای عرفانی می‌خواهد این انسان مدرن را که بیش از حد، خود را اسیر امور دنیوی نموده، به حقیقت وجودی خود آگاه ساخته و خلق و خوی الهی و متعالی انسان را بر وی در قالب شعر و ادب تبیین کند. شه‌ریار این نوع جهان‌بینی متعالی را در منظومهٔ «صدای خدا» به زیبایی ترسیم نموده و بسیاری از نکات ضعف و عاری از اخلاق انسان و هم‌چنین صفات و ویژگی‌های انسان متعالی را در جهان معاصر تشریح کرده است. شه‌ریار در این منظومه نخست انسان را متوجه اصل و ذات پاک و حقیقی خود می‌کند که بهرهٔ الهی دارد:

آدمیان شاخه و برگ هم‌اند
 که این همه از یک تنهٔ آدمند
 اصل، درختی است کهن کز بهشت
 کند خداوند و در این دشت کشت
 خلق همه شاخ درخت خداست
 شاخ درختی که درختی جداست
 هر که تنی کشت نه شاخی فکند
 بلکه درخت بشر از بیخ کند

می‌گوید دورویی و نفاق محصول حرص و آز و هم بشری است و جالب این که بشر

اسیر چیزی است که خود ساخته و پرداخته است:

این همه دوری و دویعی از کجاست؟
 این نه طبیعی که مصنوع ماست
 این همه شرّ، وهم بشر ساخته
 خود به مصافش سپر انداخته
 از این روی هر شرّ و بدیی که در طبیعت بر سر بشر فرو می آید، حاصل افکار و اعمال
 شرارت بار وی است:

زان همه الوان که پذیرد بشر
 رنگ برون پس ندهد غیر شرّ
 شهریار با این مقدمه، ذهن مخاطب را به اوصاف متعالی و فرشته گون بشر منعطف
 می کند و آن صفات را با زبانی ساده و در عین حال محاوره، چنین وصف می کند:
 ای تو که پرواز کنی چون ملک
 خیمه چو خورشید زنی بر فلک
 خوی ملک رحمت و بخشندگی است
 خصلت خورشید درخشندگی است
 شهریار در اثنای این سخنان متعالی، گریزی می زند به علوم و فنون روزگار مدرن و
 می گوید این علوم جدیدی که چهره روزگار را دگرگون کرده و ساخته بشر است، اگر در
 دست فردی که عاری از معرفت و اخلاق است، باشد، مثل شمشیری است که در دست
 مرد جنگی مست افتاده باشد. از این روی انسان با چنین ویژگی ای هر قدر مدرن تر می شود،
 صفات پست و اهریمنی وی نیز بیشتر و بیشتر می گردد:

ابر سیاهی و بسان تگرگ
 از تو بلا بارد و باران مرگ
 هر چه تو را صورت جنتلمنی است
 سیرت تو زشتی و اهریمنی است
 گر همه بی فضلی و بی دانشی است
 بهتر از این دانش مردمکشی است

دانشش اگر داد به نااهل دست
 تیغ بود در کف زنگی مست
 شهریار می گوید انسان با حرص ورزی و مطامع دنیوی هر قدر از اصل پاک خود دور
 می شود، به همان اندازه، عرصه را بر خود تنگ می کند و موجب ستیز و جنگ میان
 هم نوعان خود می شود. اگر بر اساس نگرش الهی و جهان بینی معرفتی، صفا و صمیمیت را
 در جهان حکم فرما کنیم، انسان به آرامش جاوید خواهد رسید:

این همه میسند به خود عرصه تنگ
 تادل تنگت نکشانند به جنگ
 خود مفکن این همه در سنگلاخ
 راه صفا پوی فسیح و فراخ
 گر به جهان حکمروا شد صفا
 هر دو توانیم به حق اکتفا

در این صورت انسان بر اساس فطرت الهی خود نه تنها حق هم نوع خود را خواهد
 شناخت و به او احترام خواهد گذاشت؛ بلکه هم نوع خود را چون خود پنداشته، در غم و
 شادی او شریک خواهد بود:

شرط اخوت نه ستمکاری است
 حق برادر همه غمخواری است
 شرط بود با همه یکسو شدن
 درد بشردیدن و دارو شدن
 رسم خودی با همگان داشتن
 خود همگان را خودی انگاشتن

در نهایت شهریار دسترسی به همه اخلاق خوب انسانی و صفات متعالی بشری را در
 ساحت دین و عرفان میسر می داند. ادیان الهی که از سوی خدا به بشریت آمده است، همه
 یکی است و راه حقیقی و حقیقت را به انسان نشان می دهد. در این میان مکتب اسلام که
 کامل ترین ادیان الهی است، مکتب روحانی عرفان را در خود دارد و عالی ترین مکتب و
 مدرسه برای تربیت بشر است و رهبر و راهبر جهانیان در این ره حضرت رسول (ص) و

حضرت علی (ع) هستند. بنابراین با عمل به فرامین دینی و معرفتی، انسان عصر مدرن می تواند خود را از زندان ساخته های خود که در آن گرفتار آمده و روز به روز بر اضطراب و نگرانی و بی قراری وی می افزاید، رهایی دهد:

دین خدا نیست به جز راه راست
 راه که کج شد نه به سوی خداست
 مکتب اسلام که کامل شده است
 مدرسه عالی و دانشکده است
 شعبه تکمیلی انسان در اوست
 مکتب روحانی عرفان در اوست
 مکتب عرفان که گذشته ز قال
 محفل حال است و نبوغ و کمال
 در ره این کعبه منادی علی است
 زان که نذیر احمد و هادی علی است
 محفل خاصان رموز آگه است
 مقتل پاکان فنا فی الله است
 مکتب چون حافظ و چون مولوی است
 درس و نوایش غزل و مثنوی است
 در خور حال بشر کامل است
 حرف حق این است و جز این باطل است
 هر چه نه ایمان خدا بندگی است
 حاصل آن خفت و شرمندگی است

(شهریار، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۱۵)

شهریار این دیدگاه های معرفتی خود را در منظومه های ترکی خود که به زبان ترکی آذری سروده با جذابیت خاصی مطرح کرده است. یکی از برجسته ترین این اشعار منظومه «حیدر بابایه سلام» است که شهریار در این منظومه یادی از ایام گذشته خود کرده و در اثنای مطالب خود به مضامین اخلاقی متعالی و معرفتی اشاره کرده است. مضامین معرفتی و

اخلاقی که در اشعار ترکی آمده عبارتند از: شکایت از شیطان نفس و فراخواندن انسان به ستیز و مبارزه با آن، ناپایداری دنیا و دل بستن به امور مجازی و زودگذر آن، غم و اندوه فراموشی صفات خوب بشری و انسانی، حسرت روزگارانی که بشر با پایبندی به اخلاقیات، زندگی آرام و آسوده داشت و در کمال آرامش روحی زندگی می کرد:

حیدر بابا شیطان بیزی آزدیریب

محبتی اور کلردن قازدیریب

قره گونون سرنوشتین یازدیریب

سالیب خلقی بیر- بیرینین جانینا

باریشیغی بلشدیریب قانینا

حیدر بابا دونیا یالان دونیادی

سلیماننان نوحدان قالان دونیادی

اوغول دوغان درد سالان دونیادی

هر کیمسیه هر نه وئریب آلیبدی

افلاطونان بیر قوری آد قالیبدی

حیدر بابا یار یولداشلار دوندولر

بیر بیر منی چولده قویوب چوندولر

چشمه لریم چیراخلاریم سوندولر

یامان یئرده گون دوندی آخشام اولدی

دنیا منه خرابهٔ شام اولدی

منیم آتام سفره لی بیر کیشیددی

ائل الیندن توتماق اونون ایشیدی

گوزلرین آخره قالمیشیدی

اوننان سورا دونرگه لر دونولر

محبتین چراخلاری سونوبلر

(دیوان ترکی، ص ۶)

نیز در غزلی دیگر به زبان آذری می گوید:
 آمان آلاه یینه شیطان گلیب ایمان آپارا
 قورویون قویمایون ایمانوزی شیطان آپارا
 منیم اینسانلیغیمین گور نه حصاری یاوادیر
 کی گونوز غول بیابان گلیر اینسان آپارا

نتیجه

انجام سخن این که شهریار به عنوان یکی از برجسته ترین شاعران معاصر ضمن بیان عشق و علاقه خود به خاندان عصمت و طهارت، تعالیم گسترده او در زمینه حکمت، زهد، اندرزهای اخلاقی و اندیشه های عرفانی تقریباً در همه آثارش به آشکارا معلوم است. بافت عرفانی غزل های فارسی شهریار نیز از مقوله های یاد شده، خالی نیست؛ به خصوص از تعبیر و اصطلاحات ویژه عرفانی، زبان عاشقانه، عشق و زیبایی که به غزل های فارسی او رنگ و بوی بسیار زیبا و دلکش داده تا جایی که او را در دوره تکوین شعر نو در بین معاصران خود از زمره طلابه داران این سبک عرفانی شعر معاصر قرار داده است.

منابع

- آرين پور، يحيى. (۱۳۸۷)، *از نيما تا روزگار ما* (چاپ نهم)، جلد سوم، تهران: انتشارات زوآر.
- جهانگيري، محسن (۱۳۷۵)، *محي الدين ابن عربي چهره برجسته عرفان اسلامي*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- حافظ شيرازي، خواجه محمد. (۱۳۷۲)، *ديوان غزليات* (چاپ يازدهم)، به كوشش دكتور خليل خطيب رهبر، تهران: انتشارات صفى عlishاه.
- شهريار، سيد محمد حسين. (۱۳۴۲)، *ديوان غزليات، قطعات، رباعيات*، جلد اول، تبريز: كتاب فروشى خيام.
- _____ . (۱۳۴۲)، *مثنويها، قصيدهها و اشعار متفرقه*، جلد دوم، تبريز: كتاب فروشى خيام.
- _____ . (۱۳۳۹)، *مكتب شهريار، جلد سوم*، تبريز: كتاب فروشى خيام.
- _____ . (۱۳۳۶)، *افسانه شب و ساير آثار، جلد چهارم*، تبريز: كتاب فروشى خيام.
- صفا، ذبيح الله. (۱۳۳۶)، *تاريخ ادبيات ايران*، ج ۱/۵، تهران: انتشارات فردوس.
- كاشاني، عزالدين محمود. (۱۳۷۲)، *مصباح الهدايه و مفتاح الكفايه* (چاپ چهارم)، به تصحيح جلال الدين همايي، تهران: نشر مؤسسه هما.
- لويزن، لئونارد. (۱۳۸۴)، *ميراث تصوف*، (مجموعه مقالات)، ترجمه مجدالدين كيواني، ۲ جلد، تهران: نشر مركز.